

اعظم بلاد عالم است، حدود اربعه فرانسه از طرف شمال به ملک ندرلانده [۱۷۷] اتصال دارد و نهر رینو [= رون] میان حد است و از طرف مشرق ایضاً نهر رینو و کوه الپه [= آلپ] که بسته به خاک مملکت ایتالیا است و از طرف جنوب بحر سفید مشهور به آق تنگیز و کوهستان پرنه [= پیرنه] از طرف مغرب بحر محیط بعدش از خط استوا از نقطه سمت جنوب با نقطه جانب شمال چهل و دو درجه الی چهل و هشت درجه است. مسافت این طول دویست و ده (۲۱۰) فرسنگ و عرض آن دویست و هشت (۲۰۸) فرسنگ است. جمعیت خلقش را شصت و هشت (۶۳) کروار دانسته‌اند، هوای جانب جنوبش را لطیف و سالم و فواکش را ممتاز شمرده‌اند خاصه انگور؛ و معادن مس و سرب و نقره دارد.

مردمش به غایت صاحب صنایع و هنر و شجاع با غیرت و دلاورند و نهر سن^۱ از وسط شهر پاریس جاری است و تخمیناً یک فرسنگ راه بر آن رود پلهای متین و جسرهای رزین بنیاد نهاده‌اند و از اطراف ولایات اکابر به تماشای آن شهر ولوع دارند و در اطراف آن ولایت از کنار دریا و جانب خشکی سمت اروپا بنادر و کشتی گاه فراوان مرتب است، چنانکه لقب پادشاه روس «تزار» و لقب سلاطین انگلیس «کینگ» بوده لقب پادشاه فرانسه را «روی» می‌خوانده‌اند. و از ابتدا طائفه لوئی در آنجا سلطنت داشته‌اند. و چون سابقاً اهالی فرانس به بلاد ایران آمد و شد می‌کرده‌اند ایرانیان، فرنی را فرنگی خواندند تا رفته رفته کل قرالات را از روس و انگلیس و غیره هنوز عوام ایران فرنگی خوانند و فرنی قبل از انگلیس با سلاطین صفویه مرادوت کرده‌اند. در سنه یکهزار و دویست و چهار (۱۲۰۴ هـ / ۱۷۸۹ م) اهالی فرانسه شورش کرده لوئی^۲ شانزدهم که از طایفه لوئی بود بکشتند و فرار کار بر جمهوریت و مشورتخانه و عدالت بر نهادند.

بعد از اندک زمانی مردی دانا و توانا از طایفه بناپورته [= بُناپارت] که ینارالی شجاع بود ترقی کرده، پایه به پایه به علو مقام رسید و مرتبه سروری و سالاری یافت و مقام پادشاهی حاصل کرد و با غالب دولتها محاربه کرده مظفر شد و با ملت روس جنگها کرده شهر مسکو را بگرفت، پس از تاراج او روسیه آتش زده بسوختند، آخر الامر به علت قلت آذوقه و کثرت سپاه و شدت برف و سرما از آنجا بازگشت. در

سال یکهزار و دویست و نه (۱۲۰۹ هـ / ۱۷۹۲-۱۷۹۵ م) که سلطان شهید آقا محمد خان قاجار غازی شهر تفلیس را مسخر و قتل و غارت کرد پادشاه فرانسه، ناپلیون مطلع گردیده به واسطه عداوت و مخاصمه با دولت روسیه اظهار دوستی و مواحدت با خاقان شهید، خواست عهدنامه‌های سلاطین صفویه را که با دولت فرانسه نوشته داشتند با فرستاده خود به ایران فرستاد؛ ولی وقتی رسید که آن شهریار در قلعه شوشی به عزّ شهادت رسیده بود و خاقان کامکار قاجار فتحعلی شاه هنوز جلوس نفرموده و اطراف بلاد پراشوب و فساد بود. حاجی ابراهیم خان جوابی سرسری بدو داده بازگشت.

در سال واقعه قتل کربلا و طغیان وهابیه که در هزار و دویست و شانزده (۱۲۱۶ هـ / ۱۸۰۱ م) بود اسمعیل بیگ غلام به بغداد نامه برده بود، خواجه داود نامی در صورت تجار در بغداد دیده دعوی کرد که من از دولت فرانسه مامور به ایرانم و با اسمعیل بیگ بیات به دارالسلطنه آمد. چون خط فرانسه خواندن در ایران متداول نشده بود از نوشته وی عقده حل نگشت و در دعوی او شبهه داشتند، همچنان جوابی سرسری نگاشتند؛ و داود را لقب خانی دادند و فرستادند.

الحاصل در این سال که یکهزار و دویست و بیست و یک (۱۲۲۱ هـ / ۱۸۰۶ م) بود موسی ژوپر نامی از دولت فرانسه عزیمت ایران داشت، پاشای بایزید و وان به ملاحظه مصالحه عثمانیه و روسیه او را موقوف داشت و دو چاکر او را بکشت. چون نواب شاهزاده نایب‌السلطنه بشنید کس فرستاده موسی ژوپر را از پاشا بخواست، او نیز بفرستاد و با عزّتی تمام او را به تبریز آوردند و به سلطانیه آمده شرف حضور سلطان ایران را دریافته معلوم شد که داود خان مذکور با وی همراه است.

الحاصل نامه بدادند و از جانب ناپلیون ایمبراطور پیغامات دوستانه بگذرانید و جواب نامه او را میرزا رضی تبریزی به فارسی مرقوم و به سفارت میرزا محمدرضای قزوینی وزیر شاهزاده آزاده محمدعلی میرزا روانه پاریس شدند. تتمه احوال سفیر در محل خود ناگزیر برشته تحریر خواهد آمد.

**در بیان واقعه
قتل امیر ابراهیم خلیل خان جوانشیر
حاکم پناه آباد و شوشی و قراباغ در دست سپاه روسیه و
اختلال امر قراباغ و رفتن امرا و سردار ایران بدان حدود و
واقعات آن اوان**

چون آغاز کار ابراهیم خلیل خان جوانشیر را از جلالت و جلادت فاتحه و انجام عمرش را از شهامت و شهادت خاتمه بود و در این میانه او را به انحراف از جاده مستقیم اسلام و تمایل به ملت عیسویه متهم کرده بودند تا این شبهه از خاطر مرتفع شود حسن عاقبتی مختوم به خاتمه خیر بر عنوان دیباچه احوالش مطرز گشت تا دانشوران بدانند که سعادت و شقاوت را آثار است نه به انکار و اقرار ارباب غرض و اصحاب مرض است.

الحاصل چون بعضی از خوانین و امرای آذربایجان را که در مقام و مرتبه از اقران اکفای ابراهیم خلیل خان حکمران قراباغ نبودند بر او رجحان دادند شیر پیر برآشفتمت و از متابعت دولت ابد مدت پادشاه قاجار گردنکشی کرد و سالها سر به خودرایی برآورد و از کمال غیرت مکرر مستعد خلاف و جنگ گردید، و تن به عار و ننگ در نداد، تا در این اوقات بدیده بصیرت ملاحظه کرد که تقویت روسیه مایه ضعف دولت و ملت اهل [۱۷۸] اسلام است، از این کار سخت برآشفته شد و چون مهین فرزندش ابوالفتح خان به متابعت پادشاه جم جاه قاجار حضرت سلطان فتحعلی شاه کمر مطاوعت بسته داشت و همشیره اش در سلک خادمان حرم عفت توأم منسلک گردیده کمال احترام دید.

حضرت شاهنشاه والجاه به میانجی محرمان حرم بدو پیغامی فرستاد و از کار رفته ملامت فرمود؛ و او نیز از گذشته اظهار ندامت کرد، اصلاح ذات البین را به توسط نامه و نامه بر سخنان با اثر رفت تا آن محتشم پیر را عرق غیرت به جوش آمد و متعهد شد که در تقویت اسلام کوشد و از حمایت مخالفین دیده پوشد؛ ولی چون مایور روسی با جمعی صالادات در شوشی متمکن بود چنان معاهده رفت که لشکری از پادشاه و پادشاهزاده در آن حوالی حاضر و آماده آیند تا از درون و بیرون

به دفع دشمنان خانگی کمال حمیت و مردانگی به ظهور در رسد. خان پیر جوانشیر بر دفع طاغیان قراباغ همت گماشت و پیرانه سر لوای معرکه آرائی بر افراشت و به توسط و دستگیری داماد خویش عریضه به خدمت حضرت نایب السلطنه فرستاد و در اردبیل رسید، متمنی شد که موکب نایب السلطنه به قراباغ توجه فرماید و قبل از آن فرزند ارجمند معظمش ابوالفتح خان جوانشیر را که شیری جوان بود از راه قپان روانه نمایند تا پدر پیر را معاونت کند. و هکذا فرج الله خان شاهیسون را با افواج دیگر از راه چناقچی در مقدمه لشکر ظفر اثر انجم حشر مأمور نمایند.

و علی التّعاقب همای رایت میمنت آیت جناح پرواز بدان سوی برگشاد، بعد از عبور از پل خداآفرین در کنار رود ارس امیرزاده ابوالفتح خان بن ابراهیم خلیل خان باز آمد و معلوم شد که روزگار غدار بازویی تازه برانگیخته است و خون مرد بزرگی را به آسانی ریخته.

توضیح این اشارت آنکه امیر ابراهیم خلیل خان بعد از این معاهده از شهر و قلعه به بهانه تفرج با عیال بیرون آمده در یک فرسنگی شوشی نزول کرد و تخمیناً دو هزار (۲۰۰۰) نفر از عمله و خدمه خاص با جمعی عیال با وی بودند و انتظار فرزند خود ابوالفتح خان و فرج الله خان با سپاه کینه خواه حضرت خاقان گیتی ستان همی برد که به وصول آن گروه با شکوه استیصال مایور روسی را حصول اتفاق افتد.

از قضایای اتّفاقیّه مقدّره نبیره امیر کبیر ابراهیم خلیل خان جوانشیر یعنی جعفر قلی خان بن محمدحسن خان که با عمّ اکرم اکبر خود ابوالفتح خان مخالفت و معاندت داشت و ظاهراً و باطناً به دولت روسیه متوسل شده بود، از مکنون خاطر نیای امجد خود استحضاری حاصل کرده، چون با دولت ابد مدت پادشاه جم جاه فاجار راهی نداشت و پیشرفت این رای را مایه وجود عمّ و فنای خود می پنداشت مایور روسی را از این معاهدت و مواحدت با دولت ایران آگاه کرد.

قبل از ورود ابوالفتح خان و فرج الله خان و سپاه شاه ایران در شب بیست و سیم شهر ربیع الاولی سیصد (۳۰۰) نفر از صالحات روسیه را از راه خانه خود به خارج قلعه بر سر جد امجد خود آورده، چون آن شیر پیر را گمان چنین امری خطیر نبود و رعایت حزم و احتمال رزم نمی داد و بی حارس و پاسبان به خواب در شده بود و از کید نبیره بی مروّت عاری از فتوت اطلاعی نداشت. در چار ساعت از شب گذشته

مایور روسی مست هواپرست با صالادات خویش در خارج قلعه بی خبر بر سر ابراهیم خلیل خان پیر جوانشیر ریختند و شنلیک کرده و دست بر قمه و سرنیزه برده به قتل عام پرداختند.

حارسان حرم خانه آسیمه سر از خواب برخواستند و رزمی سخت برآراستند، چندانکه توانستند از روسیه بکشتند و مغلوب شدند، و روسیه نمرود سیرت ابراهیم خلیل خان را که چون ابراهیم خلیل در آتش توپ و تفنگ بی پروا بود با سی و یک (۳۱) کس به قتل اندر آوردند که غالب آنان اولاد و دختر و عیال او بودند، و از آن جمله دختر سلیم خان شکی و دختر او که خواهرزاده همای خان لگزی بود و دیگران بودند که با اناث و ذکور و عیال و اولاد و احفاد او به قتل اندر آمدند. و مدت این قتل سه ساعت امتداد یافت، آتش بیباکی برافروختند و نهالان کهن و برنا را در آن وقود ساختند و به تیشه بیداد ریشه امجاد را برکنندند و به میتین ستم بنیاد بناشی دیرین را برافکنندند. ذَلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ!

اختلال امر قرباغ

چون شیرازه این دفتر ابترگشت و آوازه این واقعه منتشر گردید ایلات قرباغ از هم پراکنده شدند و هرگروهی در دامن صاحب شکوهی دست تولا در زدند، اهالی شوشی حصار و پناه آباد بلوای عام کردند و سر به شوریدگی برآوردند، ناچار مایور روسی اطفای نوایر فتنه را به مهدیقلی خان ولد خان مقتول پیوسته و او را بر جای پدر بنشانیدند، و خود به حفظ قلعه شوشی پرداخته، اصلاح این افساد را چاره همی خواستند و به حاکم تفلیس در تصرف قرباغ خبر داد، منتظر امداد روسیه بود. و هم چنین اهالی قرباغ دیده در راه انتظار ورود جنود نواب شاهزاده نایب السلطنه و مکافات این واقعه همی داشتند و طوایف اوتوزایکی که از قبیله جلیله جوانشیر بودند از قتل ابراهیم خلیل خان جوانشیر و سی و یک (۳۱) نفر از اناث و ذکور متعلقین او که در عدد اوتوزایکی بودند بالکلیه دامان شکیب و عنان

ثبات از دست دادند و در وسوسه و اندیشه بعیده در افتادند.

در بیان نهضت

نواب شاهزاده نایب السلطنه به جانب قراباغ و آمدن ینارال نیالسن روسی از تغلیس به قراباغ و وقایع اتفاقیه آن ایام

نواب [۱۷۹] نایب السلطنه بعد از اطلاع از اختلال امر قراباغ قبل از وصول لشکر جزار از تبریز حرکت فرمود و در منزل آق اغلان معروض افتاد که ینارال نیالسن^۱ با صالحات رزم گزین از تغلیس به عرصه قراباغ در آمده، جماعت روسیه گنجه نیز با وی اتفاق کرده اند و در منزل عسکران با عسکر خود محاربه را آماده و مهیا نهشته است.

و هم در عرض راه عریضه سلیم خان شکی رسید که:

گروهی از روسیه را که در سال قبل به لجاجت
مصطفی خان شروانی به شکی برده اطاعت می نموده ام به محض قتل
ابراهیم خلیل خان قراباغی و اطلاع از ورود موکب والا به گنجه آواره
نموده و مستعد خدمت این حضرتم و مستدعی اعانت این دولت.

بناء علیه شاهزاده آزاده نایب السلطنه حاکم آذربایجان، فرج الله خان شاهیسون را به امداد سلیم خان شکی مأمور فرمود.

و چون اکثری از ایلات قراباغ بعد از این واقعه متمنی شدند که از قراباغ کوچیده در قراجه داغ متوقف شوند، عطاء الله خان شاهیسون بدین خدمت مأمور شد و جمعی از سپاه را نیز از این پیش به سرکردگی نجفقلی خان ضمیمه همراهان قاجار حاکم ایروان فرموده بود و گروهی را در خوی و تبریز به توقف مأمور داشته، اسمعیل خان قاجار و حسینقلی خان افشار متعهد شدند که از راه ایروان به گنجه و گرجستان روند و مصدر خدمات بزرگ شوند. الکسندر میرزا والی تغلیس نیز متعهد

۱. ناسخ التواریخ: نیالسن (۱/۱۴۸)، اکسیرالتواریخ: نیالسن (ص ۳۲۵).

بعضی خدمات بود و جماعتی با آنها رفته بودند و ملتزمین رکاب نیز زحمات سرما و بلیات اسفار بادکوبه و موغان را متحمل گردیده، خستگی و کلوم تمام از این یورش و یاساق داشتند و جمعیتی شایسته در رکاب والا نبود.

نواب شاهزاده با این حال به عزم رزم ینارال نهضت فرموده، از آق اغلان حرکت و احمد خان مقدم خوئی را با جمعی به محافظت بنه و آغروق مأمور داشته و خود با قلیلی از سپاه به مقابله ینارال لوای همت برافراشته در منزل خانشین تلاقی عسکرین روی داد و ابواب فتوحی بر روی سپاه نایب السلطنه بر نگشاد. و در آن ایام به استدعای ابوالفتح خان جوانشیر گرفتاران قراباغی را مطلق العنان فرمود و آنان به روسیه خبر دادند که غازیان قزلباشیه و قاجار از بنه دور و علف صحرا آتش گرفته علفه دواب نایاب و اهالی سپاه و اردو در عسرت و اضطرابند.

استماع این اخبار مایه جسارت کفار شده اقدام به محاربه گزیدند و دو روز از آغاز طلوع مهر تا هنگام غروب سپاه کینه خواه روزها در اجتماع و احتشاد پراکنندگان سپاه و شبها تا سحر دیده قرین سهار و سپهر داشتند و از آب نیز دور بودند، مع هذا در هنگام مقاتله فوجی از اعراب بسطام و دیگر فوج از عراقیان سخت عنصر کزاز و فراهان چنان دلیرانه و مردانه پیش راندند که گفتی در دهان توپ همی روند و از ترک و تارک روسیه خون بر هوا همی افشانند، روسیه نیز از میان عراده‌ها بیرون آمده با اعراب دست و گریبان محاربه می کردند. صمصام خون آشام را با تارک امیران اقتران بود و خنجر حنجر شکاف را برگردن دلیران منتها وارد آمد، اوداج افواج صورت و سیرت بحر ثجاج همی گرفت و رؤس روسیه چون اوراق رزان از ریاح خزان همی ریخت، مویهای خنگ روسیان از خضاب خون چون شعرهای محنا گلگون همی نمود و دیده پیروزه گو نشان از غلبه دم عقیق یمانی همی گشت.

ینارال روسی از غایت اضطراب صورت پادشاه روس و شمشیر خود را بر زمین افکنده که مایه غیرت سپاه شود و هیچ سودی نداشت و تاب آفتاب تموز و عطش جان سوز طرفین را باعث بیتابی شده روی برتافتند و به منازل خود شتافتند. و چون در سپاه شاهزاده دانش پناه آب و آذوقه نبود از پل عبور کرده به چشمه حسن و حسین نزول نمود. و در این وقت حسین خان و حسن خان قاجار قزوینی و اسمعیل خان دامغانی و امان الله خان افشار که از دربار حضرت سلطان سکندر حشمت

فتحعلی شاه قاجار مامور به خدمت شاهزاده بودند با افواج دریا امواج آراسته و پیراسته در رسیدند.

و چون مصطفی خان شروانی بولهب آسا با شیاطین روسیه در ساخته بود اسمعیل خان سردار و امان الله خان افشار به غارت شروان و تدمیر آن حیران بناختند و آنچه لازمه نهب و غارت بود به ظهور آوردند، ایلات آن حدود را کلاً کوچانیده و به عطاءالله خان شاهیسون که حسب الامر با آنان بود سپردند و به قراجه داغ و موغان آوردند، و بعد از انتظام مهام آن ساحات شاهزاده به تبریز مراجعت فرما گردید و محاسن خدمات هر کس بر رأی شهریار قاجار هویدا و آشکار آمد.

در ذکر بعضی واقعات که فی مابین افواج و امرای شاهزاده با حکام دربند و شیروان روی داده

مخفی مباد که از جمله سوانح و وقایع اتفاقیه که در هنگام توقف شاهزاده نایب السلطنه در سرچشمه حسن و حسین روی داد حکایت محاربه روسیه و قراباغی در سر کوچ ایلات با ابوالفتح خان بن ابراهیم خلیل خان شهید سعید قراباغی بود و اجمال آن اینکه عطاءالله خان شاهیسون که بکوچانیدن ایلات قراباغی رفته بود پس از حرکت ایلات با ابوالفتح خان جوانشیر آنها را می آوردند، طایفه جبرئیل لو نهانی کس به نزد ینارال روسی فرستاده فوجی از روسیه و جعفر قلی خان قراباغی را به اعانت خود خواندند. در حوالی محال قپان که مشتمل بر معابر سخت است در رسیدند، از دو ساعتی روز تا هنگام زوال رزمی سخت اتصال داشت [۱۸۰] و سرب و بارو ط تفنگچیان به اتمام رسید و مغلوب شدند.

چون نواب نایب السلطنه آگاه شد اسمعیل خان و حسن خان سردار را روانه کرده خود نیز از قفا از راه اصلاندوز با شیران اصلان سوز راه برگرفت. استماع این خبر رعب و رهب در دل ینارال روسی در افکنده معدودی را به قلعه پناه آباد فرستاد و خود طریق گنجه را در پیش گرفت و در وقت عبور از ارس عریضه شیخعلی خان و حسینقلی خان مشعر بر موافقت اهالی دربند با روسیه و عزم آن گروه بدان حدود

رسید.

و چون پیر قلی خان قاجار معروض داشت که خان شروان به نفاق مملو و آکنده است، لهذا نواب شاهزاده، حسین خان سردار را از پیش فرستاده در هنگامی که سردار مذکور از آب کُر عبور می نمود نایب السلطنه العلیه العالیه نیز بر لب رود آمده پیادگان شروان که بر آن سوی آب ممانعت را گرد آمده بودند، چون باد فرار کردند و حسین خان آتش یغما در آن حدود برافروخت و مصطفی خان شروانی شفیع برانگیخت و در فیت داغی^۱ متوحش بماند و محمدعلی خان خاله زاده خود را به اردوی شاهزاده فرستاده به معاذیر متمسک شد.

نواب نایب السلطنه از رود کُر عبور فرموده روانه آق سو شدند و اسمعیل خان را به تصرف قلعه شروان مامور فرمود و حسینقلی خان نیز با وی همراه بود، قلعه را متصرف شدند و شش هزار (۶۰۰۰) خانوار را کوچانیده به مغان روانه کردند. مصطفی خان، سلیم خان شکی را واسطه کرده و به تعلل می گذرانید تا آنکه شیخعلی خان فوجی را از رکاب نصرت مآب به قبه برده خود به اتفاق حسینقلی خان بادکوبه ای به حضور شاهزاده آمده مستدعی پرداختن بکار دریند شد و متحصنین فیت داغی از بیم به حضور نیامدند و یکبار مدافعه کردند و جمعی به قتل در رسیدند و امان الله خان بسیاری از آنان را اسیر کرده به اردو آورده، پیر-قلی خان قاجار و شیخعلی خان به دریند مامور شدند و حسینقلی خان بادکوبه ای نیز با آنها رفت.

مصطفی خان شروانی از راه تزویر آوازه در افکند که شاهزاده نایب السلطنه، حسن خان برادر سلیم خان را که سابقاً به دست مصطفی خان قاجار دولو کور شده بود با فوجی از سپاه به قید و اخذ و حبس سلیمان خان شکی مأمور کرده. سلیم خان بهراسیده به کوه پناه برده، نواب نایب السلطنه وزیرزاده آزاده میرزا ابوالقاسم بن میرزا بزرگ فراهانی را به استمالت سلیم خان فرستاده آن ساده دل سلیم القلب را مطمئن کرده کذب این اخبار بر او آشکار شد.

اوبای عام در اردوی عباس میرزا نایب السلطنه |

و چون بیماری در اردوی شاهزاده شیوع یافت عزم معاودت فرمود؛ و از جانب خاقان گیتی ستان اشارت رفت که احمد خان بیگلربیگی تبریز و مراغه به جای مهدیقلی خان قاجار به حکومت ایروان مفتخر شود. و احمد خان بعد از ورود به ایروان به مرض وبای عام گرفتار و قریب به هلاکت رسید و امر نخجوان نیز به واسطه مخالفت کلبعلی خان و عباسقلی خان بنی اعمام اختلالی یافت و فی مابین حسینقلی خان ارومی و مصطفی خان حاکم هکاری که از جانب دولت عثمانیه برقرار بود اختلاف افتاد، این دوای و اسباب باعث اختلال امر آن صفحات و تعطیل نظام آن بلاد شده نایب السلطنه از آق سو مراجعت گزید و فی مابین دولت علیه قاجاریه ایرانیه و عثمانیه مخالفتی آشکار آمد.

در بیان

اسباب منازعت و مخالفت فی مابین امرای دولت علیه ایران و شوکت سنیه عثمانیه و ایالت شاهزاده محمدعلی میرزا در آن صفحات

سابقاً نگارش یافت که عبدالرحمن پاشای حاکم شهرزور به واسطه سوء سلوک علی پاشا حاکم و وزیر بغداد با پنج هزار (۵۰۰۰) کس از اتباع و اشیاع خویش ملتجی به دولت ایران شده، در کردستان و سنقر متوقف شد. و میرزا صادق مروزی در این باب مأمور به بغداد گردید و به اتفاق احمد چلبی فرستاده علی پاشا راه بر گرفت. علی پاشا نظر به غروری که داشت و قعی بر این سخن نگذاشت و خالد پاشا را به حکومت شهرزور فرستاد و معتمدی از خود به دارالسلطنه طهران روانه کرده به بعضی معاذیر ناموجه متمسک گردید.

پادشاه جم جاه ایران حضرت خاقان گیتی ستان تدابیر و خیالات او را که به منزله نقش بر آب بود سنجیده، عبدالرحمن پاشا را از کردستان احضار فرموده به شمشیر

و کمر خنجر مرصع و مکمل او را مصلح فرموده به ایالت شهرزورش روانه فرمود و به امان الله خان والی کردستان مرقوم شد که او را به ایالت شهرزور استقلال افزایش داد. او نیز امتثال امر نموده رعایت و حمایت نمود. خالد پاشا به بغداد گریخت و عبدالرحمن پاشا به شهرزور استیلا یافته به ایالت نشست.

لذا به بعضی ملاحظات رأی دارای ایران مصمم شد که آن حدود و سنور را به وجود حاکمی مستقل زینت افزا گردد، نواب شاهزاده آزاده والا مقدر محمدعلی میرزا را که اکبر اولاد شاهنشاه قاجار بود با خلعت و مثال و اسباب جلال به حکومت آن ولایت فرستاد که از حدود بصره الی خرم آباد و از کرمانشهان تا خاک بغداد امر و نهی او را مطیع و منقاد بوده باشند و از امرای دربار ابراهیم خان دولوی قاجار و محمدعلی خان شامبیاتی و گروهی کاردان در رکاب ملکزاده بسیار دان مأمور شده در دهم جمادی الاول از چمن سلطانیه روانه آن ولایت شدند.

علی پاشای وزیر بغداد از استماع این اخبار زیاده از ایام سابقه متوحش و متفکر شده به فکرهای دور و دراز در افتاد دوستی و مواحدت و یگانگی و مراودت دولتین علیتین اسلامیه را ملاحظه نکرده بی استیذان از امنای دولت عثمانیه سی هزار (۳۰۰۰) کس را احتشاد کرده با توپ و تیپ به ذهاب آمده و سلیمان پاشای کهیا خواهرزاده خود را [۱۸۱] با پانزده هزار (۱۵۰۰۰) سوار از اعراب و گرجیه بر سر شهرزور و دفع عبدالرحمن پاشای مذکور برگماشت. خالد پاشای حاکم سابق آنجا را با سلیمان پاشای دیگر حاکم کوی و حریر به همراه کهیا روانه کرد، عبدالرحمن پاشا با ایشان مقاتله کرده منهزم شده به کردستان باز آمد. علی پاشا از وقوع این امر غرورش افزوده از منزل ذهاب قدم فراتر نهاده به طاق کزا که فصل مشترک حدود دولتین است در آمده.

این اخبار در سلطانیه به سمع خاقان قاجار رسید و هنوز نواب شاهزاده حاکم عراق در همدان بود که نوروزخان میربار عزالدینلوی قاجار با سپاهی آراسته در رسیده ایلغار کنان در منزل کردند کرمانشاهان نزول گزید. علی پاشا از اطلاع این اخبار از طاق کزا حرکت کرده در کنار رود سیروان که میانه شهرزور و بغداد است رخت نزول گسترده، بر حسب امیر شاهزاده والا تبار نوروزخان قاجار و محمدعلی خان شامبیاتی با دو هزار (۲۰۰۰) سوار از اکراد مدانلو و جهان بیگلو و اتراک قراگزلو به

ترکتازی و یغما در آمدند، از بعقوبه تا مندلیج را عرضاً و از ذهاب تا بعقوبه را طولاً در آن ذهاب و ایاب خرابتر از سراب کردند. فتح پاشا حاکم ذهاب به رزمجویی شتاب جسته فتحی نیافت، در هم شکست و به علی پاشای عثمانی پیوست، اسیر کثیر در دست سپاه ایرانی در افتاده مظفر به اردو باز آمدند.

بیان محاربه علی پاشا حاکم بغداد با سپاه پادشاه ایران و شکست عثمانیه و گرفتاری سلیمان پاشای کهیا

چون اخبار متفرقه جنگ پادشاه پیروز جنگ ایران با سپاه روسیه و گرفتاری امرا در آذربایجان و خراسان به مدافعه و منازعه سرکشان اطراف گوشزد علی پاشا شده بود، عبدالرحمن پاشا و شهرزور را بهانه کرده خیالات دیگر داشت و تتمه آن است که گفته‌اند:

ای بسا آرزو که خاک شود

و چون شاهزاده آزاده نواب محمد علی میرزا مشغولی به انجام خدمات دیگر نیز داشت پادشاه کار آگاه گیتی ستان ایران مجدداً فرج الله خان آدخلوی افشار نسقچی باشی دربار را با محمدولی خان قاسملو افشار و صفی یارخان گوردیچه با هزاره جات سواره ایشان روانه شهرزور فرمود که عبدالرحمن پاشا را منصوب و علی پاشا را منکوب نمایند و اطراف اراضی بغداد را بتازند و وزیر دارالسلام را از تیغ دلیران ایران خیردار سازند.

علی پاشا بعد از استماع و اطلاع سلیمان پاشای کهیا را به اغوا و اغرای خالد پاشا و اذن علی پاشا و سپاهی بسیار و توپخانه آتشبار متهورانه روانه و از حدود شهرزور قدم عبور و مرور لختی پیشتر نهاده در کنار بحیره مریوان طنطنه افکن و غریوان به مقابله شیران کنام ایران اندر آمدند.

میسره سپاه ایرانی را که با میمنه گروه عثمانی تقابل داشت به هزاره جات افشار آراسته کردند و جنود اردلانی و گردان کردستانی در میمنه صف برکشیدند، در

جنابین محمد ولی خان افشار و صفی یار خان کُردبچه مقام گرفتند و فرج الله خان و امان الله خان افشار در قلب لشکر قرار و آرام گزیدند. هم از آن سوی سلیمان پاشای کهیا با غلامان گرجی و سپاه عثمانی در مقابل افشاریه صف آرا شدند، خالد پاشا و سلیمان پاشای متسلم کرکوک با اعراب و اکراد در برابر دلاوران اردلانی اتفاق افتادند.

مقدمات رزم از دو جانب به ظهور آمد کوس و نای نوا بر گرفتند و توپ و تفنگ نعره بلند کردند، سواران چرخچی در حومه میدان اسبها به جولان در آوردند. و تیر و نیزه پریدن و خلیدن بنیاد نهادند، و گرز و کمند شکستن و بستن آغاز کردند، دلاوران ایران را خون به جوش آمده عنان شکیب از کف رها شد و بر مراکب رکیبا آشنا گردید، به یکبار اسبها تاختند و تیغها آختند، میسره ایرانیه بر میمنه عثمانیه که کهیا در آن بود حمله بردند و به یکدیگر بر زدند، سرها باریدن گرفت و دلها زاریدن، بندها گشادن و ستادها فتادن، سلیمان پاشای کهیا که گرجی رومی نژاد و اهریمن قوی بنیاد بود تیپ خود را متزلزل و بی ترتیب دید، قزلباشی به خاطر آورده به سوی میسره عنان تافت با فوج سلیمان پاشای متسلم به میمنه سپاه ظفر همراه تاخته آتش محاربه را مشتعل ساخته، جنگی سخت کرد و حمله‌های قوی نمود ولی سودی نداد. دلیران ایران او را در کمند اسار فرو بستند و سپاه عثمانیه را در هم شکستند، هزیمتیان را دو دسته کرده یک گروه را تا اردوی علی پاشا تعاقب کردند و دیگران را تا قصبات کرکوک و موصل به ضرب شمشیر اعصاب و مفاصل همی مقطع ساختند. شمار قتلی سپاه عثمانیه از سه هزار (۳۰۰۰) کس اندر گذشت و تعداد گرفتاران را زیاده از این اعداد نگاشته‌اند.

به نیروی بخت شاهنشاه فلک تخت عساکر عثمانی از پیش دو سه تن از غلامان حضرت خاقانی تا حوالی بغداد باز نایستادند و وزیر بغداد دست شفاعت در دامان جناب عالم فاضل کامل شیخ محمد جعفر نجفی لِحساوی در زده او را به تشفّع و تضرّع خواند. شیخ مذکور به خدمت نواب مستطاب شاهزاده اکبر محمد علی میرزا آمده به شفاعت و ضراعت پرداخت، به جز کهیا که روانه حضور پادشاه ایران کردند، دیگران را به توسط شیخ رها ساختند و بدو بخشودند.

بعد از ورود سلیمان پاشای کهیا به دربار پادشاه سلیمان جاه فتحعلی شاه قاجار

غل و زنجیر از کھیا برداشتند و او را به میرزا محمد شفیع صدراعظم سپردند تا مجدداً جناب شیخ جعفر نجفی به دارالسلطنه آمده او را شفاعت کرد و با خود به بغداد برد، و یوسف پاشای والی ارزنة الروم نیز فیضی محمود افندی معتمد [۱۸۲] خویش را به توسط کارگزاران سرکار نواب شاهزاده والا مقدار نایب السلطنة العلیة العالیة عباس میرزا با عریضه به شفاعت و استخلاص سلیمان پاشای کھپای مذکور فرستاده بود، ولی شاهنشاه شریعت پرور او را به توسط جناب شیخ جعفری از علمای مذهب جعفری^۱ مرخص و او را به ایالت عراق عرب مفتخر و مخلع فرمود و فرمان و تشریف حکومت شهرزور را مجدداً به جهت عبدالرحمن پاشای مذکور ارسال داشت؛ و میرزا صادق وقایع نگار مروزی کسرت ثانی به مرافقت سلیمان پاشای کھپای مذکور به دارالسلام بغداد مأمور آمد:

چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار

در ذکر

واقعات آذربایجان و واگذاری حکام آن بلاد

ولایات خود را به دست سپاه روسیه و

مأمور شدن حسین خان قاجار قزوینی

به حکومت ایروان و سرداری آن سامان از

جانب حضرت خاقان گیتی ستان فتحعلی شاه قاجار

چون ذهاب و ایاب عساکر طرفین تطویل یافت و آرام و راحت رعایا و برایا
تقلیل گزید، سرحدداران در خدمت دولت تقصیر کردند و خود را دانسته از آزادی
به گرفتاری در افکندند، لاجرم رؤسای سپاه روسیه به تغلب بر اغلب بلاد آذربایجان
و قراباغ غالب شدند، چه نخست گرگین خان بن اریکلی خان تفلیس را به تصرف
داد و از آن پس نصیب بیک شمس الدینلو چاکر جواد خان گنجه‌ای خیانته دروازه
گنجه را بر روی ایشپخدر بگشود و قلعه شوشی را نیز به رضای ابراهیم خلیل خان

۱. چاپ سنگی: جناب شیخ جعفری مذهب شیخ جعفر مرخص ...

تصرف کردند.

پس از مراجعت پادشاه اسلام ابوالغاکوف نام اهالی بادکوبه را بر حسین قلی خان بشورانید و او با عیال خود به تبریز آمد، شیخعلی خان قبه‌ای در عالم سرمستی با ابوالغاکوف اظهار دوستی کرده او را به قبه راه داد. بالاخره از سوء سلوک روسیه تاب درنگ نیاورده به داغستان شتافت و ینارال نیالسن نیز بر سر شکی رفته سلیم خان را اهالی شکی جواب دادند و او به تشکی اهالی شکی به تبریز تاخت، و مصطفی خان شروانی روسیه را از گنجه خواسته شروان را به آنان وعده کرد که علی خان سالیانی را که سالیان دراز با او معاندت می‌ورزید از میان بردارد، دروازه سالیان بگشادند و روسیه را راه دادند، پس شروان را بگرفتند و مصطفی خان به فیت داغی گریخت و بر سر آن کوه به ستوه آمد. حاصل آنکه بدین سهولت این بلاد را از دست دادند و داغ نامردی بر جبهه حال خود نهادند.

و چون بعد از عزل محمد خان قاجار زیادلوی ایروانی، مهدی قلی خان قاجار دولو به ایالت ایروان می‌پرداخت و چون از عهده کار برنیامد پس از سالی به احمد خان مقدم بیگلربیگی تبریز و خوی مفوض گردید او نیز در این باب به مسامحه امور را ناقص کرد، لهذا به حکم حضرت خاقان صاحبقران فتحعلی شاه، حسین خان قاجار قزوینی سردار سابق خراسان به حکومت ایروان و ایالت آن سامان و سرداری مملکت آذربایجان مأمور و مفتخر و با سامانی شایسته واسبابی شایان روانه آذربایجان و ایروان شد و در اندک مدتی انتظام تمام در امور آن صفحات داد.

ذکر حرکت

پادشاه جم جاه ایران به سلطانیه و

ایالت نواب شاهزاده علی نقی میرزا در قزوین و

منازعه گداویج سردار روسیه با یوسف پاشا سرعسکر عثمانیه

در آغاز بهار سال یکهزار و دویست و بیست و دو (۱۲۲۲ هـ / ۱۸۰۷ م) بعد از انقضای مجلس عید سعید نوروزی چنانکه رسم سلاطین عجم است، موکب ظفر کوکب حضرت شاهنشاه مُلک عجم و شایسته گاه کسری و جم، فتحعلی شاه عزیمت سلطانیه فرمود و نواب شاهزاده علی نقی میرزا را به حکومت قزوین مقرر داشت، و رایت خجسته منظر به جانب سلطانیه شقه گشا گردید. چمن سلطانیه از خیام گوناگون و ازدحام سپاه و افواج غیرت صحف انکلیون گردید.

چون این چمن عرضه گاه و معسکر پادشاه جم جاه بود و از این محیط بی پایان بهر سو خلیجی جاری و روان می گردید، قلوب مبارک تزک ترک و تاجیک و دور و نزدیک از این تعریک و تحریک سیما بوار در صدور لرزش گرفت و با یکدیگر همی گفتند:

نظم

تا باز در تن که به بانک آمده است سر تا باز بر تن که به جوش آمده است دم
هر جا که کنده باشد تلی شود چو کوه هر جا که قلعه باشد فعری شود چو یم
چون بعد از واقعه قتل سردار بزرگ دولت بهیه روسیه یعنی سسیانوف
ایشپخدر چگونگی معروض رأی امپراطور روس الکسندر باولیح گردید، غراف

گداویج^۱ نام را که پیری بود سالخورده و مجرب و دانا و به سرداری قفقاز سبقت مأموریت داشت، حکم داشت که به تفلیس آمده آنچه مقتضی مصلحت وقت است به عمل آورد.

و چون در این ایام یوسف پاشا صدر اعظم دولت عثمانیه به ایالت و انتظام بلاد ارزنة الروم و آن سرحدات آمده بود و در باب حدود قارص و آخسقه و غیره با غراف گداویج گفتگویی در میان داشت و فی مابین غبار مخالفت و منازعت ارتفاع یافته بود، مصلحت چنان دانست که با دولت علیه ایران ابواب مسالمت و مکالمت گشاید و با دولت عثمانیه اظهار منازعت و مخاصمت نماید. لهذا روسیه قراباغ و شروان و شکی را از تعرض به حدود ایران ممانعت کرد، و استپانوف نامی را با نامه نامی که سرکار الکسندر باولیج امپراطور روس به میرزا محمد شفیع صدر اعظم ایران نگاشته بود روانه نمود و اظهار مصالحه کرد.

امنای دولت ایران امر مصالحه را منوط و مشروط بر رد بلاد ضمیمه قدیمه ایران [۱۸۳] که روسیه تصرف کرده اند داشتند و فرستاده را خوشنود باز گردانیدند، ولی وقعی بر این سخنان ننهادند و به صلاح وقت دولت ابد مدت خود پرداختند و احتیاطاً حسن خان قوللر آفاسی برادر حسین خان قاجار قزوینی سردار و حاکم آذربایجان و ایروان را به معاضدت و موافقت برادر اکبر روانه نمودند. اشرف خان دماوندی و جمعی به محارست حصار ایروان روان شدند.

چون سابقاً که فیضی محمود افندی فرستاده یوسف پاشای وزیر اعظم دولت سلطان سلیم خان خواندگار^۲ به توسط و استشفاع و استخلاص سلیمان پاشای کهیا آمده بود به نواب نایب السلطنه اظهار خلوصی کرده و دعوی موافقت و اتحاد ملت نموده بود، در این اوقات به حکم نواب شاهزاده نایب السلطنه العلیه العالیه فتحعلی خان رشتی ولد هدایت الله خان روانه نزد یوسف پاشا شده اظهار موافقت و مواحدت نموده بازگشته.

الحاصل فی مابین سرداران روسیه و عثمانیه منازعه گرم گردید، حسین خان

۱. Gudowitch، ژنرال گودوویچ، بعد از مرگ سسیانوف مشهور به ایشپخدر، فرمانروای گرجستان و فرمانده سپاه روسیه در جبهه جنگ با ایران شد و تا اواسط سال ۱۲۲۴ هـ / ۱۸۰۹ م در این سمت باقی بود.
۲. چاپ سنگی: سلطان سلیمان خان خواندگار.

سردار از ایروان حرکت و در اول خاک آخر کلک توقف کرده، نواب شاهزاده نایب-السلطنه نیز از تبریز بیرون آمده منتظر اخبار بهجت آثار بود. گداویج، ینارال سویدوف را بر سر قارص فرستاد و پسر خود بایدروف را بر سر قلعه آخر کلک از توابع آخسقه روانه کرد و خود نیز با بقیه سپاه روانه آن سامان [شد]. سید علی پاشا، سویدوف را شکست داد و سلیم پاشا والی آخسقه به حکم یوسف پاشای سرعسکر سه هزار (۳۰۰۰) کس به مدد اهل قلعه آخر کلک روانه کرد، بایدروف شب بر سر قلعه تاخته گداویج هم در رسیده نردبانها نهاده صعود کردند، اهل قلعه خبردار شده سحرگاه آنان را به زیر انداختند. روزانه دیگر جنگی عظیم کردند و روسیه شکست فاحش یافته به تفلیس باز آمدند.

و این اخبار در چمن سلطانیه معروض رأی دارای قاجار گردید و مقارن این خبر محاربه محمد خان قاجار نایب خراسان با فیروزالدین میرزا والی هرات و شکست افغانه و قتل صوفی اسلام در رسید.

در ذکر محاربه

نواب شاهزاده محمد ولی میرزا والی خراسان

با فیروزالدین میرزا والی هرات و

کشته شدن صوفی اسلام و

هزیمت فیروزالدین میرزا

تبیین این اجمال آنکه ولایت غوریان که در هشت فرسنگی هرات است در زمانی که حسین خان سردار در خراسان بود به سعی او به دست آمد و به اسحق خان قرانی سپرده شد. او نیز حکومت غوریان را به یوسف علی خان برادرزاده خود باز گذاشت و خود در خدمت شاهزاده کامکار نواب محمد ولی میرزا والی خراسان همی بود. برادرزاده اش به وعد و وعید متابعت حاجی فیروزالدین میرزای افغان والی هرات را برگزید، او نیز حقوق سابقه پادشاه جم‌جاه ایران را فراموش کرده مخالفت آغاز کرد.

صوفی اسلام نامی از اهالی کرخ من توابع هرات که از رانده گان بک جان [= بیکی

جان| و خوانندگان وی بود و قبول عامه تمام داشت با پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) سوار از افغان و ایلات آن سامان برداشته عزم شکیبان که شش فرسخی هرات است نموده نزول گزیده، حسب الامر شاهنشاهی نواب شاهزاده محمد ولی میرزا و محمد خان نایب و خوانین خراسان، در اوایل ربیع آخر جماعتی از قشون خراسانی و رکابی را برداشته در شاهده یک فرسخی شکیبان نزول نموده، دیگر روز که پنجشنبه بیست و دویم شهر ربیع الاخری بود در صحرای شکیبان مقابله کردند.

صوفی اسلام را در هودجی زرین بر نشانند و سیصد و شصت و شش (۳۶۶) تن برگرد وی مهبای خدمت شدند، صفوف سپاه فیروز میرزا برآراسته شد و همراهان شاهزاده نیز میمنه و میسر و قلب و جناح و ساقه برآراسته و نصرت و فیروزی از خداوند عزیز خواستند، از دولشکر قیامت حشر غوغای کوس و نای بر سپهر بلند بر آمد، چرخچیان طرفین حومه میدان را به بازی و اسب تازی دکه لغاب ساختند و بر اسبان ترکی و تازی سواران هر سوی به ترکتاز در آمدند، تیرها از ترکش پرواز گرفت و نیزه‌ها به طعنه در آمد، سواران میمنه و فاریاب و اویماقات جمشیدی و تیموری و نکودری و دلیران فیروزکوهی و تایمنی اسب در انداختند و مردان فراه و اندخود و بادغیس و ماروچاق و اسفزار و قندز و ختلان ختلیان صرصر تک به جولان در آوردند.

محمد خان نایب تأمل کرد تا سپاه هرات قریب شدند، به افکندن توپ و تفنگ هوا را نیلی رنگ کرد و مانند برق خاطف و ریح عاصف به یکبار بر دشمنان حمله برد، چون تار و پود به یکدیگر پیوسته شدند شمشیرها سرافشانی کرد و دشنه‌ها جان‌ستانی، رمح‌ها رخنه‌گری بنیاد و ناچخها مغزکوبی آغاز گرفتند، صوفی اسلام ناصوفی مسکین را در همان هودج پیل پاره پاره و قتیل و همراهانش را اسیر و دیل نمودند، شکست در سپاه فیروز نافیروز در افتاده هزیمت‌کنان و نعره‌زان راه هرات به جهت نجات بر گرفتند. یکصد و سی (۱۳۰) نفر از خوانین معتبر که از آن جمله بدل خان فوفلزائی و گداخان و محمود خان تایمنی و برادر یلنگ توش خان جمشیدی^۱ بود با شش هزار (۶۰۰۰) کس از آن جنود عنود عرضه شمشیر آبدار آتشبار شدند، دو بیست (۲۰۰) نفر از دلاوران و سرکردگان بزرگ که عبدالغیاث خان

۱. در برخی از مواضع: یلنگ توش خان.

افغان فوفلزائی و برخوردار خان اسحق زائی و برادر دیگر پلنگ توش خان جمشیدی بودند با سه هزار (۳۰۰۰) کس از سپاهیان اسیر آمدند و کل اردوی آنان از سیم و زر و امتعه و اقمشه و خیمه و خرگاه و جمال و بغال و توپخانه و زنبورکخانه و نقاره‌خانه به تصرف سپاه ایران در افتاد.

و فیروز میرزا منهزم با آقاخان وزیر خود به هرات گریخت [۱۸۴] شاهزاده و [محمدخان] نایب تا دروازه هرات آنان را تعاقب کره حصار را محصور ساخته و اقامت گزیدند، ناچار فیروز میرزا خراج دو ساله هرات را داد و وجوهات هر ساله را گردن نهاد و با ملک حسین پسرش، یوسفعلی خان قرائی را که ماده این فتنه بود با دست بسته به اردوی شیران گرگ خوی روانه کرده، گرفتاران را به قیمت اعلی خریداری کرد. و شاهزاده در کمال جلال به ارض اقدس باز آمد و آوازه این فتح بزرگ در ایران و ترکستان طنطنه در افکند.

و در شهر جمادی الاخری سرهای کشتگان و بدره‌های شال و صره‌های زر و خراج دو ساله هرات در چمن سلطانیه از حضور حضرت خاقان کامکار فتحعلی شاه قاجار در گذشت، نواب شاهزاده والا تبار محمد ولی میرزای والی و [محمد] خان نایب مورد تفقدات خاص خاقانی شدند.

و موکب فیروزی کوکب شهریاری از چمن مذکور در هفتم شهر رجب المرجب به دارالسلطنه طهران رجوع فرمود و خبر ورود جنرال غاردان سفیر دولت قدیمه عظیمه فرانسه از جانب ایمپراطور ناپلیون در رسید.

ذکر ورود سفیر

دولت قویمة فرانسه از جانب

ایمپراطور ناپلیون پادشاه فرانس با معلمین فرانسه

به حضور شاهنشاه ایران و تفقدات شاهانه با

جنرال غاردان خان

میرزا محمدرضای قزوینی فرستاده پادشاه جم جاه ایران که به مراقبت موسی ژوپر سفیر ناپلیون به پاریس مأمور بود و در سال گذشته رفت در مملکت نمسا به